منشأ قول به تحریف

هادی معرفت

بسم الله الرحمن الرحیم

منشأ قول به تحریف

نویسنده:

هادی معرفت

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

منشأ قول به تحریف

مشخصات کتاب

مولف:هادی معرفت

منشأ قول به تحریف

منشأ قول به تحریف، روایاتی است که در کتب حدیثی اهل سنت و شیعه آمده است، ظاهر آن روایات، به تحریف کتاب دلالت دارد و هم واره علما و محققان شیعه و سنی در صدد چاره جویی این گونه روایات بوده‌اند.این روایات یا سندهای ضعیف و فاقد اعتبار دارند یا دلالت‌های نارسا و قابل تأویل.در کتب اصولی و کلامی این روایات به طور کلی مردود شناخته شده است.علامه شیخ محمد جواد بلاغی در مقدمه تفسیر «آلاء الرحمان» می گوید: «در جمله روایاتی که حاجی نوری در این باره آورده است، روایاتی وجود دارد که هرگز احتمال صدق آن‌ها نمی‌رود.برخی از نظر مفهوم اختلاف بسیار دارند و به تنافی و تعارض منتهی می گردند.به علاوه سند بیش‌تر این روایات به کسانی باز می گردد که علما آنان را به ضعف گفتار، فساد مذهب و جفا در روایت وصف کرده‌اند و یا برخی از آن‌ها به دروغ گویی و دروغ پردازی شهرت دارند که هرگز روایت از آنان جایز نیست.گروهی حتی درباره ائمه حالت توقف داشته و با آنان دشمنی می کردند.این اوصاف خود کافی است که روایت این افراد قابل اعتماد نباشد» [۱] . این جانب با بررسی تمام این روایات، چه منقول از اهل سنت و چه منقول از شیعه، چنین یافتم که این قبیل روایات که مایه طعن بر شریعت است، غالبا مجعول و به دست دشمنان دین ساخته و پرداخته شده است یا آن که قابل تأویل به وجوه دیگر است و ربطی به مسأله تحریف ندارد.در این جا لازم است به برخی از این روایات اشاره شود.

روایات اهل سنت

در میان اهل سنت گروهی صرفا به جمع حدیث می‌پرداختند و کمتر به جنبه محتوا اهمیت می‌دادند، یعنی آن چه در نظر این گروه اهمیت داشت جمع آوری گفتار سابقین بود و تمام ارزش را در کمیت و حجم به دست آمده در این راه می‌دانستند.لذا بیش‌تر کوشش داشتند تا مقدار احادیث به دست آمده آنان، بدون توجه به محتوا، بیش‌تر باشد.از این‌رو در میان احادیث گرد آمده ایشان، صحیح و سقیم خلط شده است و احیانا مطالب بیهوده بسیاری به چشم می‌خورد.این گروه در گذشته به نام «حشویه» خوانده می‌شدند و امروزه به نام «سلفیون» [۲] معروفند. چنان که در میان شیعه گروه مشابهی وجود داشته و دارد که به نام «اخباریون» شناخته شده‌اند.بیش‌تر و شاید تمام روایات تحریف، به دست این گروه جمع، تدوین، ثبت و ضبط شده است و نباید کار این دو گروه را به حساب محققان و اهل نظر از اهل سنت و شیعه گذاشت.اکنون برخی از این روایات را در ذیل می‌آوریم: ۱.آیه رجم در قرآن، حکم به رجم نیامده است.فقط به جلد (تازیانه زدن زانی و زانیه) اشاره شده است، بنا بر این رجم زانی و زانیه در شرایط خاصی [۳] در سنت وارد شده و مورد اجماع امت است، ولی عمر بن الخطاب گمان می کرد که در قرآن آیه رجم وجود داشته و این آیه موقع جمع آوری قرآن از قلم افتاده است، لذا هم واره می کوشید درج آن را به صحابه بپذیراند.به طوری که قبلا ذکر شد هنگام جمع قرآن به وسیله زید بن ثابت، عمر خواست نظر خود را به جمع بقبولانند و عبارت «الشیخ و الشیخهٔ إذا زنیا فارجموهما ألبتهٔ نکالا من الله و الله عزیز حکیم، پیر مرد و پیر زنی اگر زنا کردند آنان را سنگ سار کنید.عقوبتی است از جانب خدا و خدا عزیز و حکیم است» را به عنوان آیه در قرآن قرار دهد.به طور معمول از وی شاهد طلبیدند او نتوانست شاهد بیاورد، لذا پذیرفته

نشـد، ولی عمر پیوسـته در این انـدیشه بود که بر مردم عرضه کنـد و به گمـان خود حجت را بر مردم تمام کنـد.در آخرین روزهای حیات خود، بالای منبر تأکیـد نمود: «ای مردم! مبادا روز قیامت بگوییـد عمر به ما نگفت.خـدایا شاهـد باش که گفتم و عرضه کردم ولی کسـی آن را نپذیرفت» [۴] . ظاهرا، عمر حـدیثی را با آیه قرآن اشـتباه گرفته است، زیرا زید بن ثابت می گوید شـنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شـیخ و شیخه اگر زنا کردند آنان را سنگ سار کنید». ممکن است عمر نیز آن را از پیامبر شنیده است و گمان کرده آیه قرآنی است که پیامبر تلاوت می‌فرماید. ۲.آیه رغبت عمر، گمان داشت که در قرآن آیه‌ای با این نام وجود داشته و ساقـط شـده است.او می گفت یکی از آیاتی که در قرآن می‌خوانـدیم این آیه بود: «أن لا ترغبوا عن آبائکم فإنه کفر بکم أن ترغبوا عن آبائکم» [۵] محتمـل است عبارت مـذکور حـدیثی بوده باشـد که از پیامبر شـنیده شـده اما او گمان برده که آیه قرآنی است که تلاوت می گردد. ۳.آیه جهـاد عمر هم چنین گمـان می‌برد که این عبارت آیه قرآنی بوده و از قرآن ساقط شـده است: «أن جاهـدوا کما جاهـدتم أول مرة» [۶] . ۴.آیه فراش طبق گمـان عمر عبـارت «الولـد للفراش و للعاهر الحجر» [۷] از آیـات قرآنی بوده است در حـالی که حـدیث متواتری است از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله که فرزنـد، از آن صـاحب فراش (رخت خواب، کنـایه از شوهر شرعی) است و عاهر (زانی) را نصـیبی نیست. ۵.عـدد حروف قرآن عمر را گمـان بر آن بود که حروف قرآن ۱/ ۰۰۰/۰۲۷ است در صـورتی که عـدد موجود بیش از ۶۷۱/۳۲۳ نیسـت.از وی روایـت شـده اسـت: «قرآن دارای هزار هزار حرف و بیسـت و هفـت هزار حرف است.هر که قرآن را برای خـدا و بـا صبر و حوصـله بخوانـد، در مقابـل هر حرف یـک زوجه ازحور العین به او می‌دهنـد» [۸] ذهبی گویـد: «این خبر باطـل را فقط محمـد بن عبیـد نقل کرده است در حالی که به وی اعتمادی نیست» [۹] . ۶.عبد الله فرزند عمر چنیـن می‌پنـداشت که بسیاری از آیه‌هـای قرآن از میـان رفته است.او چنین می گفت: «کسـی از شـما نگویـد که تمـامی قرآن را فرا گرفته‌ام، از کجا می‌داند تمامی قرآن کدام است؟ در صورتی که بسیاری از قرآن از میان رفته است.بلکه باید بگوید آن چه هست فرا گرفتـه‌ام» [۱۰] . ۷.برخی گمـان می کردنـد که در جنـگ یمامه (در سال اول خلافت ابوبکر با کشـته شـدن بسیاری از صـحابه، بخشـی از قرآن نابود شـده است، زیرا عالمان قرآن در این جنگ کشـته شدند و پس از آنان کسـی ندانست سـرنوشت آن مقدار از قرآن که هم راه آنـان بود به کجا انجامیـد و هرگز کسـی آن را در قرآن (مصـحف موجود) ننوشت و ثبت ننمود...ابن ابی داود این مطلب را از ابن شهاب آورده است [۱۱] . ۸.در مصحفی که عایشه برای خود انتخاب کرده بود، زیادتی بود که در دیگر مصحف‌ها وجود نداشت و آن عبارت چنین بود: «إن الله و ملائکته یصلون علی النبی یا أیها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما و علی الذین یصلـون الصـفوف الأولی».حمیـده دختر ابی یونس، خـدمت گزار عایشه، می گویـد: «البته این تا موقعی بود که عثمان مصـحف‌ها را تغییر نـداده بود» [۱۲] . ۹.عـایشه گمـان می کرد در قرآن آیه‌ای بوده است که مقـدار شـیر خوارگی را که موجب حرمت (رضـعات محرمه) می‌شود تعیین می کرد، ولی موقع اشتغال به دفن پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی وارد اتاق وی شده است و صفحاتی را که مشتمل بر آیه رضعات بود جویده و خورده است! آن آیه ابتدا چنین بود: «عشر رضعات یحرمن» ولی بعدا با آیه «خمس رضعات یحرمن» نسـخ شد.عایشه گوید: «موقع وفات پیامبر صـلی الله علیه و آله این دو آیه، جزء آیات قرآن تلاوت می گردید» [۱۳] . ۱۰.ابو موسـی اشعری، گمان می‌برد در قرآن سوره‌ای وجود داشته معادل سوره برائت و سوره دیگری معادل سوره‌های «مسبحات»، که این سوره‌هـا از قرآن ساقط شـده و از بین رفته است.او می گویـد: فعلا یکی از آیات سوره معادل برائت را بیاد دارم: «لو کان لابن آدم و ادیان من مال لابتغی وادیا ثالثا و لا یملأ جوف ابن آدم إلا التراب».ابو موسـی ظاهرا حـدیث وارد را با قرآن اشـتباه گرفته است و نیز می گویـد: از سوره مفقود شـده هم ردیف مسبحات آیه‌ای را به یاد دارم: «یا أیها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتکتب شـهادة فی أعناقکم فتسألون عنها یوم القیامـة» [۱۴] ، ولی این عبارت‌ها از احادیث قدسـی است که به گمان ابو موسـی از قرآن است [۱۵] . ۱۱.به صـحابی جلیل ابی بن کعب نسبت داده‌اند که گفته است: «سوره احزاب که فعلا دارای ۷۳ آیه است، معادل سوره بقره بوده و حدود ۲۸۶ آیه داشت».این گفتار را به عایشه نیز نسبت داده‌اند که شاید غرض او تحریک مردم علیه عثمان بود [۱۶] . ۱۲.مالک بن

انس گمـان می‌کرد که بیش از یـک چهارم از سوره برائت باقی نمانـده است.او می‌گویـد: «این سوره هم آورد سوره بقره بوده و از اول آن، مقـدار زیادی افتاده است و بسم الله الرحمان الرحیم نیز جزء آیات ساقط شده است» در این زمینه روایات بسـیاری آورده‌اند که همگی ناتوانی ذهن ناقل را می‌رساند [۱۷] .

فاجعه کتاب الفرقان

متأسـفانه مشـکلی که این گونه روایات به بار آورده این است که عده‌ای آنان را باور داشـته و ترتیب اثر داده‌اند.آنان معتقد شده‌اند که بعـد از رحلت پیـامبر تـا موقع خلافـت عثمان که یک‌سان کردن مصاحف انجام گرفت، آیه‌ها و سوره‌هایی از قرآن کم یا بر آن افزوده شـده است و این همان تحریف در قرآن است که ضـرورت دینی بر خلاف آن حکم می‌کنـد. یکی از کسانی که تحت تأثیر این گونه باورهای ناروا قرار گرفته محیی الدین ابن عربی (متوفای ۶۳۸)، صاحب کتاب «فتوحات مکیه» است.او بر این باور بوده که قرآن دست خوش تحریف گردیـده، چیزهایی از آن کم شده است.گوید: «اگر نبود افراد ضـعیف دل که زود می‌لغزند و اعتقادشان متزلزل می‌شود و حکمت چنین کاری را مجاز نمی‌شـمرد هر آینه روشن می‌کردم تمامی آن چه را که از مصحف عثمان ساقط شده است...» [۱۸] . ولی از همه نـاگوارتر، کتـابی است به نام «الفرقان» که در عصـر اخیر، به دست نویسـنده مصـری، محمـد محمـد عبد اللطیف معروف به ابن الخطیب، از علمای معروف مصـر، نوشته شده است.در این کتاب این باروهای نادرست جمع آوری شده و بر آن‌ها صـحه گذاشـته شده است و به صـرف این که در صحاح سته آمده، صحیح دانسته شده است.این کتاب در مصر، غوغایی بر پا کرد و مردم علیه آن شوریدند تا آن که دانش گاه الازهر از دولت تقاضای مصادره کتاب را کرد و نسـخه‌های پخش نشده مصادره شـد، ولی در همان مـدت کوتاه، کتاب اثر سوء خود را گذاشت و در جهان منتشـر شد، نسـخه‌هایی از آن کتاب در قم فعلا موجود است و اخیرا در تیراژی بالا در لبنان چاپ و منتشـر گردید! نویسنده این کتاب معتقد است علاوه بر تغییرات و تحریفاتی که پیش از عثمـان در قرآن رخ داده است پس از آن نیز، به دست حجـاج در دوازده جای قرآن تغییرات اساسـی رخ داد و بر خلاف آن چه در زمان عثمان بوده، ثبت شده است.مثلا می‌گوید: در قصه نوح در سوره شعراءمن المخرجین [۱۹] بود، و در قصه لوط من المرجومین [۲۰] ولی حجـاج آن را تغییر داد ومن المرجـومین را در قصه نـوح آورد ومن المخرجین را در قصه لـوط که اکنـون بر همین منـوال است [۲۱] .

روایات امامیه

نخسـتین کسـی که در این زمینه کتـاب نوشت و مسـأله تحریف را مطرح نمود، سـید نعمت الله جزایری (متوفـای ۱۱۱۲) بـود که در کتاب «منبع الحیاة» (چاپ بغـداد و بیروت) این مسأله را مورد بحث قرار داد و با دلایل چنـدی در صدد اثبات تحریف قرآن بر آمد، سپس (بعد از گذشت بیش از ۲۰۰ سال) حاجی نوری (متوفای ۱۳۲۰) کتاب «فصل الخطاب» را نوشت و مجموعه روایاتی را در این زمینه عرضه داشت که اساسا فاقد اعتبار و بیش‌تر فاقد دلالت بر مقصود ایشان است.ذیلا نمونه‌های برجسـته‌ای از آن‌ها را می‌آوریم: سید جزایری در این زمینه می‌گوید: «روایات مستفیضه بلکه متواتره [۲۲] دلالت دارند که قرآن دست خوش تحریف گردیده».أولین و عمـده‌ترین روایتی را که مورد اسـتناد قرار می‌دهد، روایت فاقد سـندی است که از کتاب مجهول الحال «احتجاج» نقل می‌کند که از امیر مؤمنان علیه السـلام پرسـیده شـد که تناسب میان صـدر و ذیل این آیه چیست و إن خفتم أن لاتقسـطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع [۲۳] ، و اگر در اجرای عدالت درباره اموال یتیمان [که نزد شما سپرده شده] بیم‌ناکید، پس هر چه از زنان که شـما را پسـند افتاد، دو یا سه یا چهار به هم سری اختیار کنید».آن گاه حضرت فرموده باشند که بیش از یک سوم قرآن از این آیه افتاده است [۲۴] و روایاتی از این قبیل که در ذیل اسـتدلالات حاجی نوری می‌آوریم. اکنون به بررسـی این روایت

که عمده شاهد سید و دیگران (کسانی که بی‌اندیشه قایل به تحریف شده‌اند) است می‌پردازیم، تا ارزش این گونه روایات روشن شود: اولا: کتاب احتجاج منسوب به طبرسی، به طور کلی روایات آن فاقد سند است. ثانیا: مؤلف این کتاب تا کنون مجهول الهویه و ناشناخته است و مشخص نیست کدام طبرسی، زیرا طبرسی معرب «تفرشی» کسی است که از اهل تفرش باشد. اکنون کدام یک از تفرشیان این کتاب را نوشته معلوم نیست.برخی گمان برده‌اند که صاحب «مجمع البیان» یا فرزند یا نوه او است.ولی مگر می‌شود منسوب بودن به یک شهرستان، که افراد آن از شمارش بیرون است، موجب شود تا آنان را یکی بدانیم! ثالثا: متن روایت مشوش و قابل پذیرش نیست، زیرا اسقاط بیش از یک سوم قرآن یعنی بیش از دو هزار آیه [۲۵] از وسط یک آیه را افاده می‌کند! چگونه ممکن است تصور کنیم که دو هزار آیه در متن یک آیه جای داشته است؟! رابعا: تناسب میان صدر و ذیل آیه ـ با مراجعه به شأن نزول و اقوال مفسرین ـ روشن است، زیرا مسلمانان در صدر اسلام که همواره در جنگ با کفار و مشرکین بودند و سربازان شهید که بیش‌تر جوان بودند، از خود فرزندان خردسال و اموالی باقی می‌گذارند، هم چنین همسران بیوه و جوان از آنان باقی می‌ماند.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرپرستی ایتام و اموال آنان را به افراد متعهد واگذار می‌کرد، اینان بیم آن داشتند که مبادا تصرف ناروایی در آن اموال بشود و درباره رعایت حال ایتام کوتاه آیند.لذا یکی از راه‌های چاره سازی ازدواج با همسران شهیدان بود، که در آن صورت، اموال باز مانده حالت اشتراک در مصرف پیدا کرده و رضایت صاحبان مال، خود به خود جلب می‌گردید.یکی از اسباب جواز تعدد زوجات همین أمر است که یک ضرورت و چاره جویی اجتماعی است.هم فرزندان خردسال شهیدان تحت حمایت و عنایت بیش‌تری قرار می‌گیرند و هم شبهه تصرف در اموال ایتام مرتفع می‌شود.علاوه که جلوی فسادهایی که ممکن است از بی‌شوهر ماندن بیوه‌های جوان پیش آید گرفته می‌شود. البته این‌ها مسایلی است که قایلین به تحریف درک نکرده و چشم بسته به هر خار و خسکی چنگ زده‌اند. حاجی نوری، برای آن که ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۸) را از قایلین به تحریف معرفی کند، روایات وارده در کتاب شریف کافی را یادآور می‌شود و برای نمونه یکی از ابواب اصول کافی را ارائه می‌دهد تا ثابت کند مرحوم کلینی قایل به تحریف قرآن است و اختصاص یک باب از کتاب به این امر را دلیل برمدعای خود گرفته است [۲۶] ما اکنون آن باب را با تمام روایاتش ـ که شش روایت است ـ می‌آوریم تا صحت و سقم این نسبت کاملا ـ روشن شود. مرحوم کلینی آن باب را با این عنوان مطرح کرده است: «باب أنه لم یجمع القرآن کله الا الأئمة علیهم السلام و أنهم یعلمون علمه کله، قرآن را کسی جز أئمه علیهم السلام جمع نکرده است و آنانند که تمامی علوم قرآن را می‌دانند». روشن است که مقصود، جمع کردن تمامی تفسیر و تأویل قرآن است، زیرا قسمت دوم عبارت فوق، قسمت اول را توضیح می‌دهد، و آنانند که تمامی علوم قرآن را می‌دانند.این همان معنای جمع کردن تمامی قرآن است.سپس روایاتی را آورده است که عبارتند از: حدیث اول: «ما ادعی أحد من الناس أنه جمع القرآن کله کما انزل إلا کذاب و ما جمعه و حفظه کما نزله الله تعالی إلا علی بن أبی طالب و الأئمة من بعده صلوات الله» علیهم، هر کس ادعا کند قرآن را همان گونه که نازل شده، جمع کرده است دروغ گوست، زیرا کسی جز علی و ائمه پس از وی قرآن را آن گونه که نازل شده جمع و حفظ نکرده است». مقصود از «همان گونه که نازل شده» معنا و تفسیر صحیح آن است، یعنی به همان معنی و تفسیری که خدا خواسته است به علاوه مراد روایت، لفظ و عبارت قرآن نیست، زیرا قرآنی که حضرت علی علیه السلام گرد آورده بود، علاوه بر رعایت ترتیب نزول، در مواردی توضیحاتی داشت و یا شرح برخی از مبهمات و تفسیر برخی معضلات و اشاره به مواقع نزول و مناسبات و دیگر شؤون تفسیری را دارا بود که مصحف موجود، که به دست دیگر صحابه جمع آوری شد، از آن خالی بود.آن مصحف سپس در دست ائمه و اکنون نزد حضرت حجت است و تا کنون کسی بدان دست نیافته است، از این‌رو حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس ادعا کند، قرآن را آن گونه که نازل شده جمع و ضبط کرده است جز علی و خاندان او، دروغ گفته است».پس این مطلب با مسأله تحریف ارتباطی ندارد. حدیث دوم: «ما یستطیع أحد أن یدعی أن عنده جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه غیر الأوصیاء، هیچ کس را یارای این سخن نیست

که مـدعی شود تمامی قرآن را داراست، ظاهر و باطن آن را، جز اوصـیاء». در این حدیث به خوبی روشن است که مقصود از تمامی قرآن، همـان تمـامی علم قرآن، علم به ظـاهر و علم به بـاطن است، پس علوم قرآنی به طور کلی، چه علوم ظاهری و چه علوم باطنی (تفسیر و تأویل قرآن) جملگی نزد اوصیای به حق است و این مطلب، هرگز با مسأله تحریف اصطلاحی ارتباطی ندارد. حدیث سوم: «اوتینا تفسیر القرآن و أحکامه، علم تفسیر و علم به احکام قرآن، کاملا به ما داده شـده است». حدیث چهارم: «إنی لأعلم کتاب الله من أوله إلی آخره، کـأنه فی کفی، به تمـامی قرآن آگـاهی دارم، از اول تا آخر، گویی در کف دسـتم قرار دارد». حـدیث پنجم: «و عنـدنا و الله علم الکتـاب کله، به خـدا قسم که علم به تمـامی کتـاب نزد مـاست»، یعنی به تمام علوم و معارف قرآنی آگاهی داریم. حدیث شـشم: در تفسیر آیه و من عنده علم الکتاب [۲۷] فرمودنـد: «إیانا عنی»، یعنی آن کس که علم کتاب را داراست ما هستیم و مـا مقصودیم. به طوری که ملاحظه می‌شود همه احـادیثی که ذکر شـد، حکـایت از علم و آگـاهی به تمـامی معـارف قرآن دارد و ارتباطی با مسأله تحریف قرآن نـدارد. حاجی نوری به پیروی از سـید جزایری دست به نقل روایاتی زده که عموما از کتاب‌های فاقد اعتبار نقل شـده است.آن کتاب‌ها عبارتنـد از: ۱.رسـاله‌ای در محکم و متشـابه قرآن، که تا کنون روشن نشـده نویسـنده آن کیست. ۲.کتـاب السـقیفهٔ منسوب به سـلیم بن قیس، که مورد دست برد قرار گرفته و از اعتبـار ساقط گشـته است. ۳.کتاب قرائات احمد بن محمد سـیاری که خود ضعیف الحال و غیر قابل اعتماد شناخته شده است. ۴.تفسیر ابی الجارود که از غلات و مورد لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفته است. ۵.تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی که تألیف او نیست بلکه از دیگران است و مورد دست برد قرار گرفتـه است. ۶.کتاب اسـتغاثهٔ علی بن احمـد کوفی که فاسـد المـذهب معرفی شده است. ۷.کتاب احتجاج طبرسـی که فاقد سـند و مؤلف آن مجهول است، چنان که اشارت رفت. ۸.تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام که نسبت جعلی است و فاقد سند اعتبار است. ۹.برخی از تفاسیر فاقد سند معتبر که در نتیجه از حجیت و امکان استناد ساقط شده‌اند، مانند تفسیر عیاشی و تفسیر فرات بن ابراهیم و تفسـیر ابو العباس ماهیار. ۱۰.کتاب «دبسـتان المذاهب» که در قرن یازدهم هجری در فاصله (۱۰۴۰ ـ ۱۰۶۵) نوشته شده است.نویسنده آن یکی از سران فرقه‌های زرتشتیان مهاجر به هندوستان است به نام «موبد کیخسرو اسفندیار» از فرزندان «آذر کیوان» مؤسـس فرقه «کیوانی» که ممزوجی از تعالیم وارده در کتب آسـمانی است و بر دست همین آذر کیوان جمع آوری شده است و در دوران سـلطنت اکبر شـاه تیموری (۹۶۳ ـ ۱۰۱۴) می‌زیسـته است.مؤلف مـذکور در شـهر «پتنه» تولـد یافته و یکی از داعیان مـذهب پدرش می‌باشد و هدفش جمع میان مذاهب بوده، از این رو دست به نوشتن این کتاب زده و از عقاید و آداب و رسوم مذاهب رایج جسـتجو کرده و یـاد داشـت نمـوده اسـت.ولی از بی‌خردی، برای جمـع آوری آرا و عقایــد و مـذاهب گونـاگون، در ره گـذرها و قهوه‌خانه‌هـا و بـا تماس با افراد معمولی و ناشـناس این معلومات را به دست آورده است و هیـچ کتاب یا منبع اصـیل یک مـذهب را مستند قرار نداده، این کاستی و عیب بزرگ با مراجعه به کتاب روشن می‌باشد.این کتاب بی‌مایه برای اولین بار در سال (۱۷۸۹ م) بر دست یک انگلیسـی به نام «فرنسـیس گلادوین» ترجمه و در سال (۱۸۰۹) در «کلکتا» که زیر نفوذ انگلسـتان بود و با دسـتور حاکم انگلیسـی به نام «ویلیام بیلی» به چاپ رسـید.این کتاب پر از «لاطائلات» است و عمـده اسـتناد حاجی نوری درباره سوره جعلی به نام «ولایت» می‌باشـد، که از لحاظ محتوا و ادب و نظم اصـلا به لغت عرب شـباهت یا تناسبی نـدارد چه رسد به قرآن.در کتاب «صـیانهٔ القرآن مـن التحریـف» رویه ناهنجـار آن را نشـان داده‌ایم [۲۸] . این‌هـا منـابعی است که حـاجی نوری به آن‌هـا اسـتناد کرده و خود می‌دانسـته است که قابل اسـتناد نیستند، ولی از باب «الغریق یتشبث بکل حشیش» این کتب فاقد اعتبار را مورد استناد قرار داده است. روایاتی که در کتاب «فصل الخطاب» گرد آوری کرده، ۱۱۲۲ روایت است که ۸۱۵ روایت آن از این کتاب‌های بی‌ارزش نقل شده است.از ۳۰۷ روایت باقی مانـده که از کتب معتبر نقل شده ۱۰۷ روایت آن مربوط به بـاب قرائـات است که برخی از ائمه اطهار، در قرائت به گونه دیگر قرائت کرده‌انـد.روشن است که اختلاف قرائت، با مسأله تحریف ارتباطی نـدارد، زیرا اختلاف قرائات سـبعه یا اربعهٔ عشـر هم واره در میان مسـلمانان رایـج بوده و هیـچ کس آن را دلیل بر تحریف ندانسـته است.نمی‌دانیم چرا حاجی نوری این

اشتباه بزرگ را مرتکب شده است.مثلاـ از مجمع البیان نقل می‌کند که علی علیه السلام در سوره عادیات، فوسطن را با تشدید «سین» خوانده است و در سوره زلزال خیرا یره را با ضم «یاء» خوانده است و در سوره ضحی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که ما ودعک را با تخفیف دال خوانده است و در سوره شمس، اهل مدینه و نیز امام صادق علیه السلام و لا یخاف عقبها را با «یا» قرائت کرده‌اند و در سوره فجر، یعقوب و کسائی و سهل و لاـ یوثق را بـا فتح «ثا» قرائت کرده‌اند.از این قبل قرائت‌ها که بر فرض ثبوت، امری متعارف بوده و هرگز به عنوان تحریف قرآن تلقی نمی‌شود و صرفا مبین اجتهاد قراء در چگونگی قرائت قرآن است. ۲۰۰ روایت باقی مانده که مورد استناد اهل تحریف قرار گرفته است، غالبا بر مسأله تحریف دلالت ندارند و درباره مسایل دیگری است.مثلاـ روایت جابر بن عبد الله انصاری: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی بن ابی طالب: «یا علی، الناس خلقوا من شجر شتی و خلقت أنا و أنت من شجرهٔ واحدهٔ، یقول الله تعالی: و فی الأرض قطع متجاورات... ـحتی بلغ ـ یسقی بماء واحد... [۲۹] حاجی نوری گمان کرده است که جمله «حتی بلغ» جزء آیه بوده و حضرت آن را تلاوت فرموده‌اند [۳۰] در صورتی که جمله مذکور، کلام راوی است، یعنی تا آن که رسید به این جا...و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: پدرم در نماز پس از پایان سوره توحید، این جمله را می‌گفت: «کذلک الله ربی» و در بعض روایات سه مرتبه مستحب است.حاجی نوری گمان کرده است که جمله مذکور، جزء سوره توحید بوده که امام در پایان آن را می‌گفته است [۳۱] اما روایاتی که بر حسب ظاهر بر تحریف دلالت دارند ـ گرچه پس از تعمق و دقت نظر، چنین دلالتی برای آن‌ها نیست ـ به چند دسته تقسیم می‌شوند: ۱.روایات تفسیری، که امام علیه السلام در خلال تلاوت آیه، برای توضیح، مختصر تفسیری فرموده، که امثال حاجی نوری این گونه تفسیرهای ضمن تلاوت را جزءقرآن فرض کرده و از آن تحریف فهمیده‌اند [۳۲] برای نمونه دو روایت زیرا را می‌آوریم: در کافی از امام امیر المؤمنین علیه السلام روایتی نقل شده است که امام این آیه را تلاوت فرمود: و إذا تولی سعی فی الأرض لیفسد فیها و یهلک الحرث و النسل... [۳۳] ، سپس افزود: «بظلمه و سوء سریرته»، یعنی سعی در فساد در زمین، بر اثر ظلم و سوء نیت اوست.این جمله در ذیل آیه به عنوان تفسیر است نه جزء قرآن. از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده است که آیه أولئک الذین یعلم الله ما فی قلوبهم فأعرض عنهم... [۳۴] را تلاوت فرمود، سپس افزود: «فقد سبقت علیهم کلمهٔ الشقاء...» که این جمله از حضرت به عنوان شرح و تفسیر است که چرا پیامبر از آنان اعراض کرد. ۲.روایاتی که در آن‌ها لفظ تحریف به کار رفته که مقصود تحریف معنوی و تفسیر نارواست، ولی حاجی نوری گمان کرده است که همان تحریف اصطلاحی لفظی است [۳۵] . از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «یجیء یوم القیامهٔ ثلاثهٔ یشکون: المصحف و المسجد و العترهٔ.یقول المصحف: یا رب حرفونی و مزقونی و یقول المسجد: یا رب عطلونی و ضیعونی و تقول العترهٔ: یا رب قتلونا و طردونا، روز رستاخیز سه [چیز] شکایت می‌کنند: قرآن، مسجد و عترت.قرآن می‌گوید: پروردگارا! مرا تحریف کردند و پاره پاره نمودند و مسجد می‌گوید: پروردگارا! مرا تعطیل کردند [به مسجد نیامدند] و [حقم را] ضایع نمودند و عترت می‌گوید: پروردگارا! ما را کشتند و [از جای گاه خود] راندند». گرچه در برخی نسخه‌ها به جای «حرفونی»«حرقونی» آمده ولی به هر حال اگر فرض کنیم حرفونی صحیح است، تحریف در لغت به معنای تفسیر منحرف است و هرگز در لغت، تحریف به معنای اصطلاحی نیامده است.به علاوه، به قرینه تعطیل مساجد که در آن معنای حقیقی مقصود نیست، زیرا مساجد به ظاهر آباد است، پس مقصود از تعطیل خالی بودن مسجد از نمازگزاران راستین است، تحریف در قرآن هم تغییر مسیر است و تبدیل احکام و هرگز دلیل بر تحریف لفظی نمی‌تواند باشد. ۳.روایاتی که گمان برده‌اند دلالت بر افتادگی برخی آیات دارد: در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «إن القرآن الذی جاء به جبرائیل إلی محمد صلی الله علیه و آله سبعهٔ عشر ألف آیهٔ» ولی در کتاب وافی ـ که جامع کتب اربعه است ـ بدون تردید روایت به گونه دیگر از کافی آورده شده است: «سبعهٔ آلاف آیهٔ» [۳۶] ـ که تا حدودی هم آهنگ با واقع است و مرحوم فیض اهل دقت در نقل است و در نسخه‌های کافی که فعلا در دست است احتمال غلط می‌رود.به علاوه که در سند روایت تردید است و از این جهت قابل استناد

نیست [۳۷] . ۴.روایات مربوط به ظهور حضرت حجت و آوردن قرآن جدید بر خلاف قرآن موجود.این روایات صرفا اختلاف را در ترتیب و برخی اضافات تفسیری دانسته است، نه در اصل نص. در روایت شیخ مفید آمده است: عن الباقر علیه السلام قال: «اذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ضرب فساطیط لمن یعلم الناس القرآن علی ما أنزل الله، فأصعب ما یکون علی من حفظه الیوم، لأنه یخالف فیه التألیف [۳۸] ، در موقع ظهور حضرت ولی عصر (عج) قرآن تعلیم داده می‌شود، کار تعلیم مشکل می‌شود، زیرا قرآنی که حضرت آورده بر خلاف تألیف و ترتیب مصحف موجود است». ۵.روایاتی در رابطه با شأن اهل بیت وارد شده است با این مضمون که اگر در قرآن در سنت دقت شود، فضایل اهل بیت روشن می‌شود. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «من لم یعرف أمرنا من القرآن لم یتنکب الفتن [۳۹] ، هر کس امر ولایت را از قرآن به دست نیاورد، نمی‌تواند از فتنه‌ها در امان باشد». اهل تحریف گمان کرده‌اند مقصود آن است که شؤون ولایت به صراحت در قرآن بوده و اسقاط شده است، در حالی که مقصود امام علیه السلام چنین نیست، بلکه تدبر و تعمق در همین قرآن موجود، موجب روشن شدن شؤون ولایت می‌شود.مثلا دقت در آیات اولی الأمر و ذوی القربی و غیره، با دید انصاف، مقام شامخ ولایت را روشن می‌سازد، گرچه مخالفین توجهی ندارند یا نمی‌خواهند داشته باشند. در این جا چند نمونه از مواردی را که خواسته‌اند فضیلتی از فضایل اهل بیت را که در قرآن آمده است نادیده بگیرند، می‌آوریم تا روشن شود که منظور از این دسته روایات نه تحریف قرآن بلکه دگرگونی در تفسیر و تحریف معنوی آیاتی است که دال بر فضیلت اهل بیت است: قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودهٔ فی القربی [۴۰] ، بگو به ازای آن [رسالتم] پاداشی از شما خواستار نیستیم مگر دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]...». محمد بن جریر طبری در تفسیر این آیه ـ که از بارزترین آیات در شرف اهل بیت علیهم السلام است، زیرا مودت آنان اجر رسالت قرار گرفته است، سعی کرده است تا پوششی روی این فضیلت بیفکند.او می گوید: «این آیه خطاب به قریش است تا خویشاوندی خود را با پیامبر به یاد آوردند، از ایشان حمایت کنند و از شر دشمنان محفوظش بدارند، یعنی پیامبر از قریش به دلیل خویشاوندی درخواست مودت و دوستی کرد گرچه به او ایمان نیاورده‌اند».طبری در ادامه می گوید: «پیامبر را در تمامی قریش قرابتی بود و چون او را تکذیب کرده، با وی بیعت ننمودند، به آنان گفت: ای قوم، اگر از بیعت با من امتناع ورزیدید، لا اقل خویشاوندی خود را با من مراعات کنید، مبادا اعراب دیگر از من حمایت کنند و شما نکرده باشید».آن گاه سه وجه دیگر بیان داشته است: ۱.درخواست دوستی و مودت با اهل بیتش، ۲.درخواست تقرب و نزدیك شدن به خداوند، ۳.درخواست صله ارحام یعنی نسبت به رحم یك دیگر مودت داشته باشید. سپس برای ترجیح وجه اختیاری خود بر این سه وجه می گوید: «دلیل بر صحت اختیار رأی سابق، موضع «فی» در آیه است «المودهٔ فی القربی»، زیرا اگر وجه اول از وجوه سه گانه مراد بود، باید بدون «فی» آورده شود «مودهٔ القربی» و اگر وجه دوم بود باید «المودهٔ بالقربی» گفته شود و اگر وجه سوم بود باید «مودهٔ ذی القربی» گفته شود» [۴۱] . این تفسیر و موضع گیری دور از واقعیت است، زیرا چگونه ممکن است پیامبر از قوم مشرك و معاند خود طلب یاری کند و آن را اجر رسالت خود ـ که نپذیرفته‌اند ـ بیان کند؟ سخنی بسیار عجیب است! آنان رسالت او را قبول ندارند و او را تکذیب نموده‌اند، آن گاه پیامبر به آنان می گوید: «اجر رسالت مرا در خویشاوندی خود نگاه دارید و از من حمایت کنید».پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند که سر سخت‌ترین دشمنان وی از میان همان قریش بوده و هرگز عقل و حکمت او اجازه نمی‌دهد که در برابر دشمن، سر خم کند و از آنان حمایت بخواهد. زمخشری استاد ادب عربی می گوید: «منظور از (فی القربی) این است که اقربین و اهل بیت پیامبر را در جای گاه مودت و محبت خود قرار دهید و آنان را دوست بدارید، زیرا آنان در جای گاه محبت و مودت من هستند» [۴۲] . ابن مخلوف ثعالبی در آیه ولایت: إنما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلاهٔ و یؤتون الزکاهٔ و هم راکعون [۴۳] ، سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند» که درباره خاتم بخشی مولا امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است و فضیلتی والا به شمار می‌آید، خواسته است آن را بپوشاند.او می گوید: «این آیه عمومیت دارد، هر نمازگزار

و زکات دهنده‌ای را شامل می‌شود.آری موقع نزول،مصادف با نماز علی و خاتم بخشی او بود، نه آن که درباره او نازل شده باشد» [۴۴] . عبد الله بن الزبیر هم واره سوره دهر را ـ که بزرگ‌ترین فضیلت اهل بیت است ـ مکی قلم داد می‌کرد تا رابطه آن را با قصه اطعام قطع کند. خلاصه، در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که با تعمق نظر و دقت کامل روشن می‌شود که درباره فضایل اهل بیت رسالت است، ولی متأسفانه عصبیت چشم حق بین گروهی را فرو بسته و حقایق برای آنان آشکار نشده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر قرآن آن گونه که خدا خواسته و نازل کرده تلاوت شود و مورد تدبر قرار گیرد، هر آینه ما را با نشانه‌های ارائه شده‌اش خواهید یافت» [۴۵] . این‌ها نمونه‌هایی بودند از روایات شیعه که در کتب معتبر وارد شده و مورد دست آویز قایلین قول به تحریف قرار گرفته است، در حالی که روشن شد هیچ گونه ربطی به مسأله تحریف ندارد.

پاورقی

[۱] تفسیر آلاء الرحمان، ج ۱، ص.۲۵.

[۲] سلفیون به کسانی گفته می‌شود که صرفا خود را پیرو سلف (گذشتگان) می‌دانند و هر چه از آن‌ها برسد، چه راست و چه دروغ، آن را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهند و هرگز قدرت تشخیص صحیح از سقیم را ندارند و اجازه تشخیص را نیز به کسی نمی‌دهند.اینان امروزه قسمتی از «وهابیون» را تشکیل می‌دهند.

[۳] زناکار اگر دست رسی به حلال داشته و راه حرام پیموده، سنگ سار می‌شود و گرنه تازیانه می‌خورد.

[۴] ر.ک: صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۱۱ ـ ۲۰۸.صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷ و ج ۵، ص ۱۱۶.مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳ و ج ۵، ص ۱۳۲ و ۱۸۳.ابو داود (حدود ۲۳).ترمذی (حدود ۷).ابن ماجه (حدود ۹).دارمی (حدود ۱۶).موطأ (حدود ۱۰).تمامی کتب صحاح اهل سنت حدیث آیه رجم را آورده‌اند.

[۵] صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۱۱ ـ ۲۰۸.صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷ و ج ۵، ص.۱۱۶.

[۶] الدر المنثور، ج ۱، ص.۱۰۶.

[۷] ر.ک: الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۶.فتح الباری، ج ۱۲، ص ۱۲۷.تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۶۱.البرهان، ج ۲، ص ۳۷ ـ ۳۶.

[۸] الاتقان، ج ۱، ص.۱۹۸.

[۹] میزان الاعتدال، ج ۳، ص.۶۳۹.]

[۱۰] الاتقان، ج ۳، ص.۷۲.

[۱۱] منتخب کنز العمال، در حاشیه مسند احمد، ج ۲، ص.۵۰.

[۱۲] الاتقان، ج ۳، ص.۷۳.

[۱۳] صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷.دارمی، ج ۲، ص ۱۵۷.ابو داود، ج ۱، ص.۲۲۴.

[۱۴] صحیح مسلم، ج ۳، ص.۱۲۰.

[۱۵] ر.ک: مسند احمد، ج ۵، ص.۲۱۹.

[۱۶] مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳۲.الاتقان، ج ۲، ص ۷۲.صیانهٔ القرآن من التحریف، ص ۱۷۱ ـ ۱۷۰.

[۱۷] الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۴.المستدرک، ج ۲، ص ۳۳۱ ـ ۳۳۰.الدر المنثور، ج ۳، ص.۲۰۹.

[۱۸] به نقل از شیخ عبد الوهاب شعرانی در کتاب «الکبریت الأحمر» که در بیان آرا و عقاید شیخ اکبر نوشته و درحاشیه کتاب «الیواقیت و الجواهر» ج ۱، ص ۱۳۹، چاپ شده است. (چاپ مصطفی البابی ـ مصر ۱۹۵۹ م).

[۱۹] شعراء ۲۶:.۱۶۷.

[۲۰] شعراء ۲۶:.۱۱۶.

[۲۱] الفرقان، ص ۵۲ ـ ۵۰.

[۲۲] استفاضه در موردی گفته می‌شود که روایات فراوان وارد شده باشد ولی به سر حد تواتر قطعی نرسیده باشد. ولی تواتر در موردی است که کثرت روایات به حدی است که موجب قطع و یقین می گردد ـ (ر.ک الأنوار النعمانیهٔ، تألیف سید جزایری، ج ۲، ص ۳۵۷).

[۲۳] نساء ۴:.۳.

[۲۴] رساله «منبع الحیاهٔ» سید جزایری چاپ بغداد، ص ۷۰ ـ ۶۸ و چاپ بیروت، ص ۶۹ ـ ۶۶.

[۲۵] زیرا مجموع آیات قرآن اکنون ۶۲۳۶ آیه است.

[۲۶] ر.ک: فصل الخطاب، مقدمه سوم، ص.۲۵.

[۲۷] رعد ۱۳:.۴۳.

[۲۸] ر.ک: صیانهٔ القرآن ص ۱۹۲ ـ ۱۸۷.

[۲۹] رعد ۱۳:.۴.

[۳۰] فصل الخطاب، ص ۲۹۶، به نقل از روایت اربعین ابو سعید نیشابوری، شماره.۳۱.

[۳۱] همان، ص ۳۴۹، به نقل از: تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۲۱ و.۵۲۳.

[۳۲] همان، ص.۲۷۵.

[۳۳] بقره ۲:.۲۰۵.

[۳۴] نساء ۴:.۶۳.

[۳۵] فصل الخطاب، ص ۲۴ ـ ۲۳.

[۳۶] محسن فیض کاشانی، الوافی، چاپ سنگی، ج ۲، (الجزء الخامس) ص ۲۷۴ و ۲۳۲ (پاورقی) و چاپ مکتبهٔ أمیر المؤمنین، ج ۵، ص.۱۷۸۱.

[۳۷] ر.ک: صیانهٔ القرآن من التحریف، ص ۲۶۷ ـ ۲۶۳.

[۳۸] الارشاد، ص.۳۶۵.

[۳۹] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص.۱۳.

[۴۰] شوری ۴۲:.۲۳.

[۴۱] ر.ک: تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۷ ـ ۱۵.

[۴۲] الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۰ ـ ۲۱۹ و ر.ک: صیانهٔ القرآن من التحریف، ص ۳۷۵ ـ ۳۷۲.

[۴۳] مائده ۵:.۵۵.

[۴۴] تفسیر ثعالبی، ج ۱، ص.۴۷۱.

[۴۵] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص۱۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹